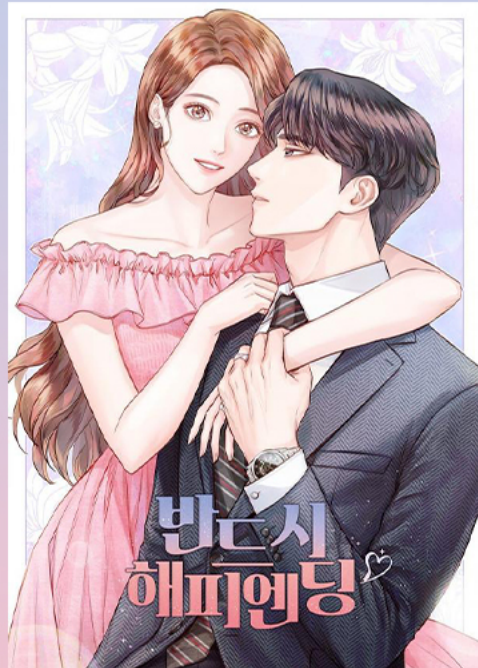




T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Sara

مترجم:

Robin

کاپتر:

Hades

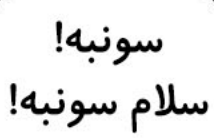
تایپیسٹ:



من زمان زیادی
و توی سنل تلف کردم.







비밀



میخواهی بری
بیرون؟



آره تازه شامم و
تموم کردم و برای
پیاده روی اوادم
بیرون که دیدمت.

این عالیه!



ㄱㄱ!



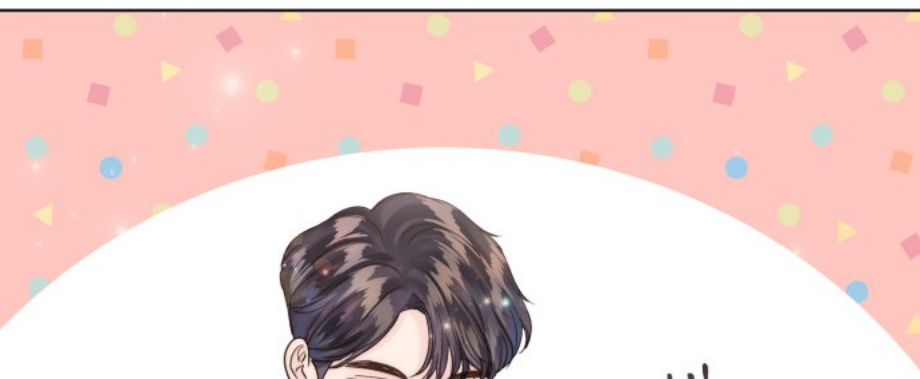
نیازی نیست این
کارو بکنی،
سخت نگیر.

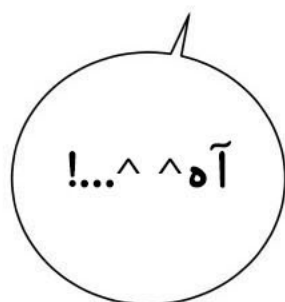
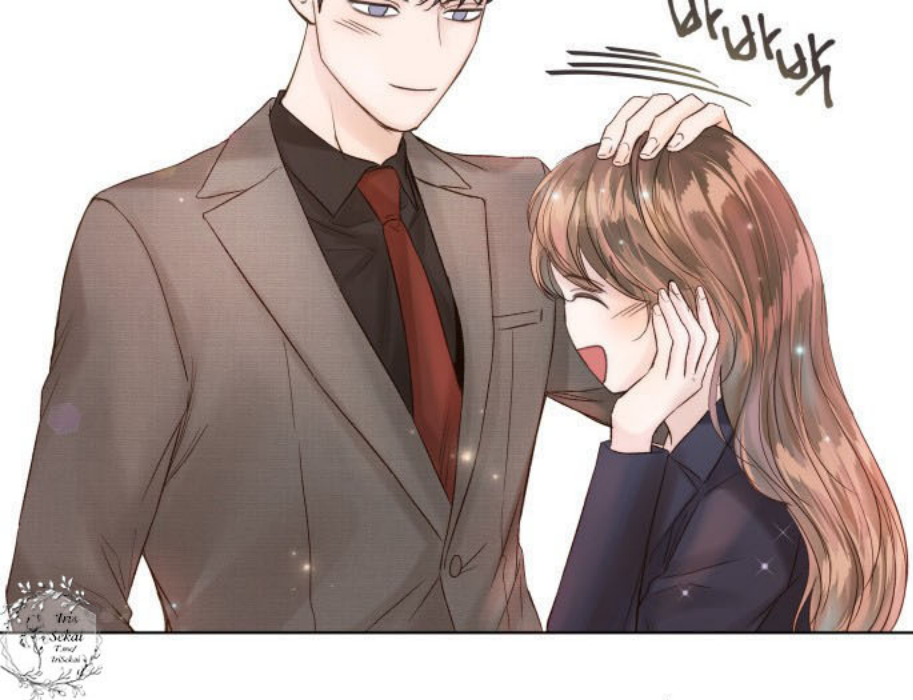


هی هی، لازم
نیست نگرانش باشی،
من همیشه خوبم.

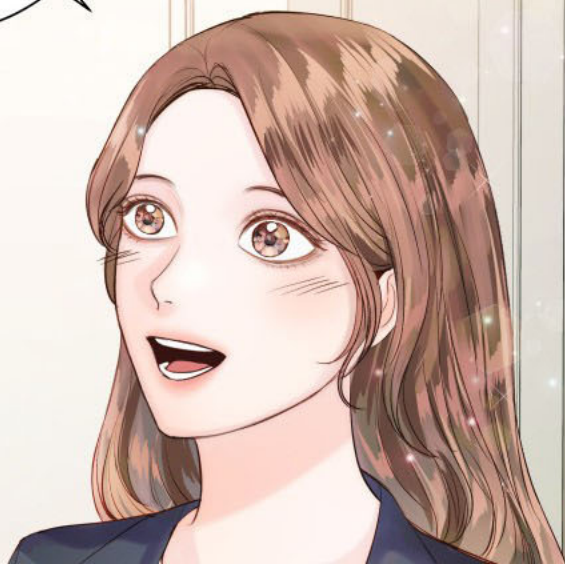
چون آموزش دیدم







میتونیم فردا
دوباره همو اینجوری
بینیم؟





من برای وقت
مناسبش که سونبه
بره سر کارش منتظر
میمونم.



چه ساعتی از
خونه بیرون میرید؟



شاید ساعت
هشت و نیم صبح
یا بعدش، خوبه؟

آره... خوب میشه،
دیرتر از امروز از
خونه میری بیرون؟





چون باید
امروز پرسم
سنول.



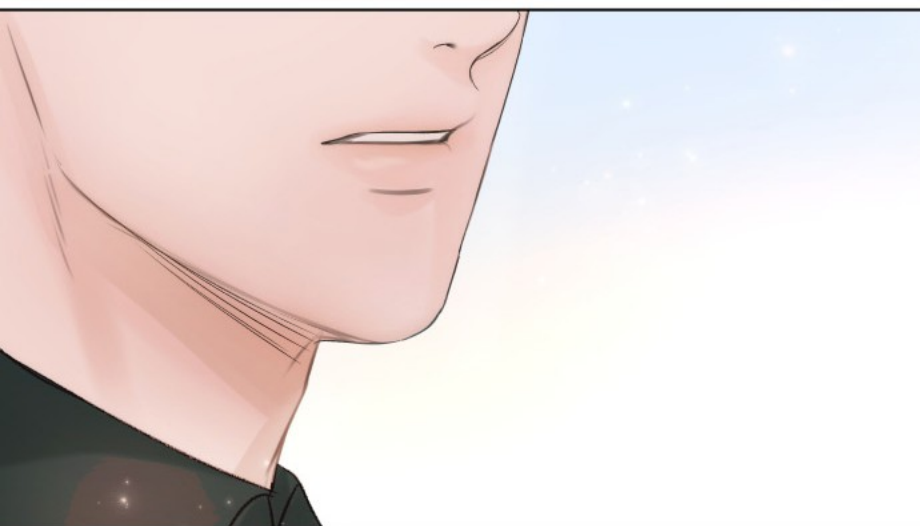


خب من روز
شنبه یه روز تعطیل
دارم، برای همین یکم
موقعیت در امانه.

باشه. پس،
فردا میبینمت.

دارم میرم،
روز خوبی داشته
باشی!







میتونیم باهم
بریم اونجا،
درسته؟

시무룩...

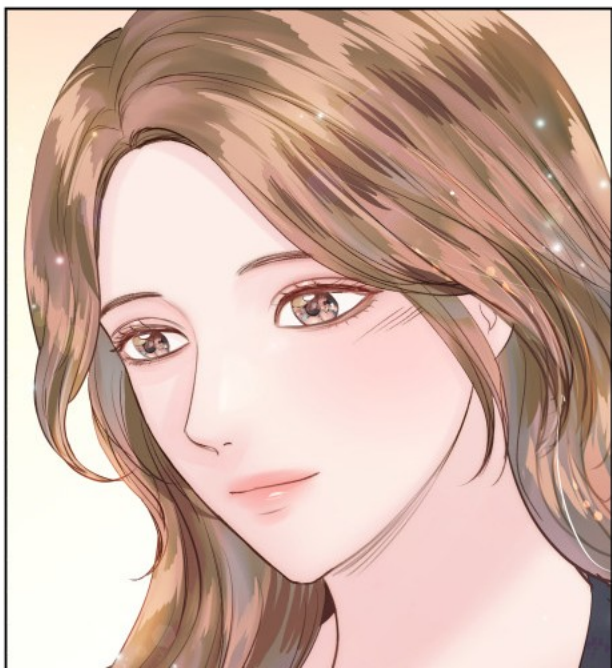
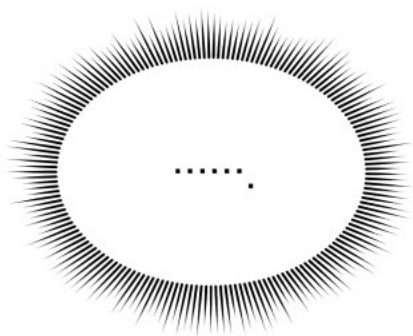
اگه من با سونبه
برم اونجا، مردم
میبینن و در مورد من
حرف میزنن.



علاوه بر این،
سونیه این پرات خوبه.

پی؟ شهرت
داره میلا اینبا؟

پس باید بیاریش
اینبا و بزاری بیینمش!



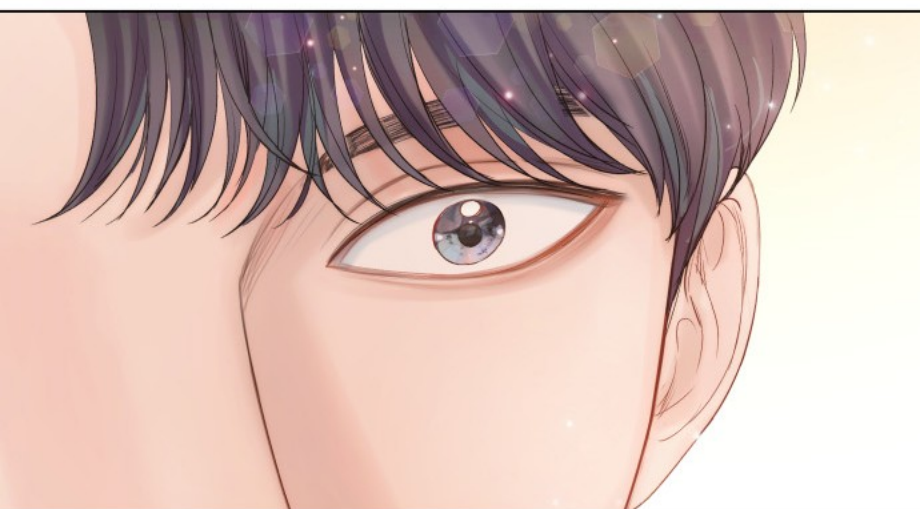




چی شده؟



از اینکه تو این
سفر کاری پیشمی،
ازت ممنونم.





خواهش میکنم

فردا میبینمت

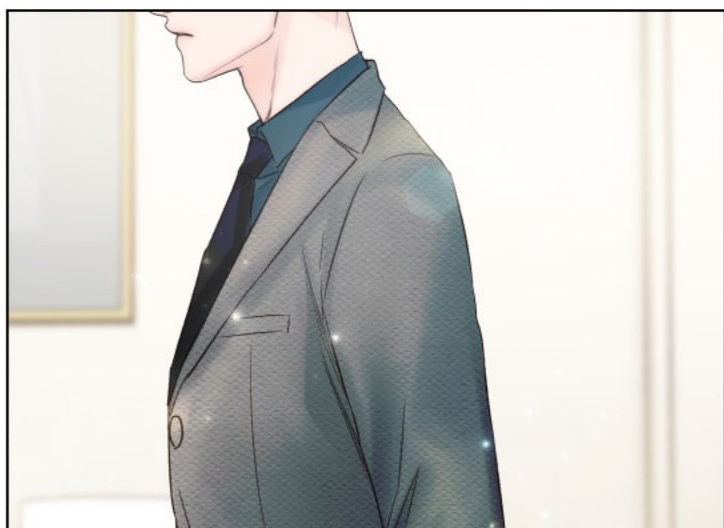
반드시 해피엔딩





روز پایانی کنفرانس









عهااا سه روزه اين
لباس و ميپوشم و الان
فيليبى بوى بدى ميرم



بهم نزدیک نشو



피사

اون فقط پايد
با خدمات شست و شو
تماس ميگرفت.

چه ادم پاهوشی...

کانگ سون جه

خوشحالم دوباره
میینمت





متاسفم که دفعه
قبل یکم بهت بی ادبی
کردم.

به هر چی
فکر میکنی.



مشکلی نیست.

راستش من تصادفی
گفتم چون خیلی
پشیمون شدم.



به سختی کسی
میتونه مثل یون وو
باهوش باشه،

اون بخاطر خانواده اش
کنفرانسی که دو ماه در
حال تدارکش بود و
بیخیال شد.

من بعنوان یه
همکار، بعد همه چی
براش متاسفم.



ها؟

...میفهمم.



بله



و از اینکه
از یون وو حمایت
کردید، ممنونم.



حمایت؟
ممنونم؟

به نظر میرسه
این بچه کوچولو از
خطای زیادی عبور میکنه.
درست میگم؟

چرا شما برای
پشتیبانی یون وو ازم
تشکر کنید؟



بیخشید؟

یون وو به
معنای واقعی کلمه،
همسر مه.

تو باید تمومش
کنی پسر، این
تموم کاریه که
باید بکنی.

یه مرد منصف
باش.



یه فرد
نفرت انگیز

ها؟
اینجا چیکار
میکنید بچه ها؟



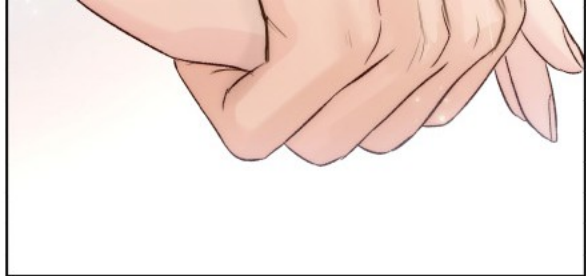
همه چيو
تموم كردي؟



اره، من فقط با
اساتيد صحبت كردم،
همه چي عالي بود.









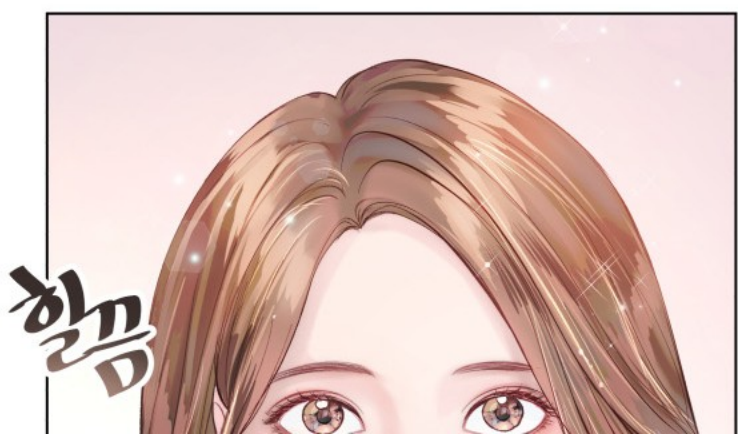
ببخشید،

ما باید الان
بریم.

저녁





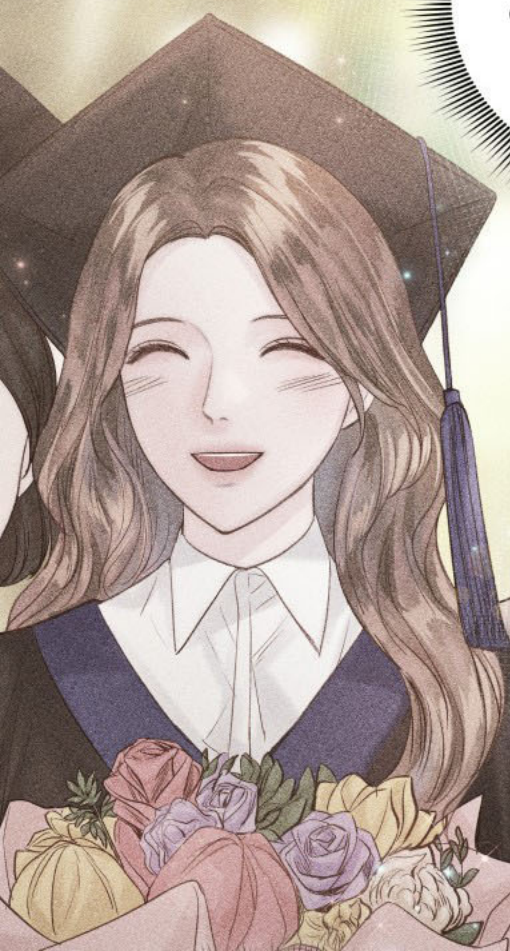


할름



این اولین
بار که تو هتل
با سونپه تویه
اتاقم...

ما قبلاً برای
تعطیلات ماه عسل
نرفتم.



من بعد از فارغ
التحصیلی از کالج خیلی
روی دوستام تمرکز کردم
و میخواستم مدرک
تحصیلی بگیرم.

چون این یه
ازدواج بدون عشق
بود.

و نمیتونستم
دباره در موردش
صحبت کنم.

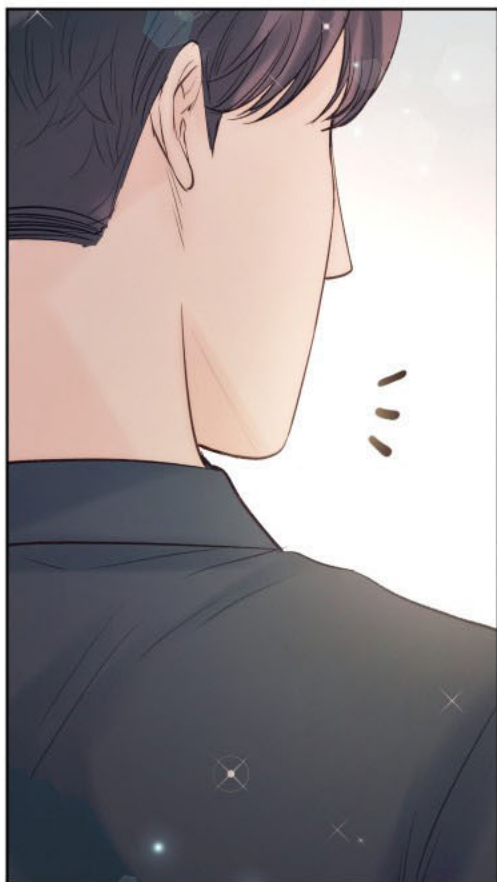
شاید
اینطور باشه.



چقد...
عجیب



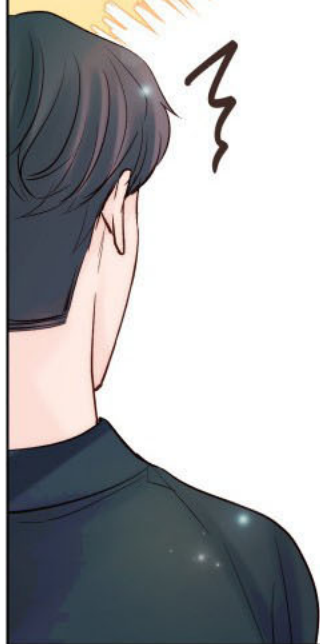
مثل اینہ کہ
ما تو تعطیلات
ماہ عسلیم.







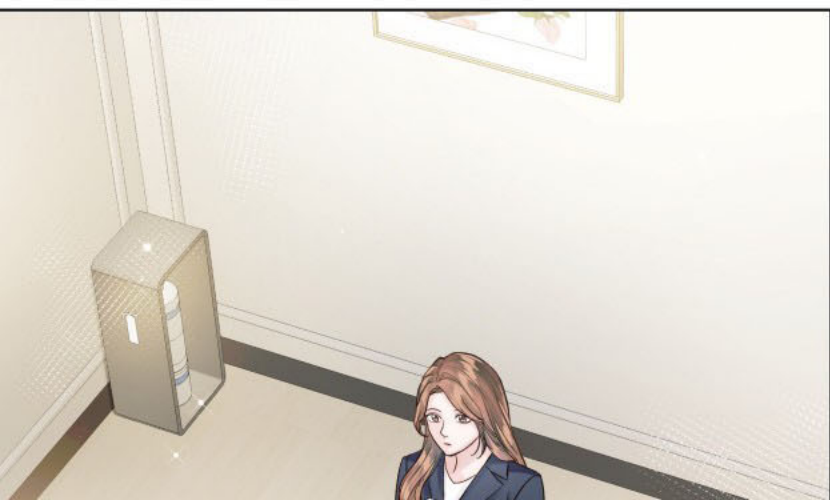
اه پسه، داشتتم
به چچی فکر میکردم!؟



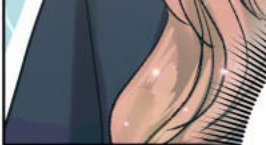
تو برام یه
لباس دیگه خریدی،
نه؟ کجا گذاشتیش؟



آه...بزار
بیینم، تو این
اتاق خوابمه.







باید بهش
بگم که رو تختش
بخوابه من رو میل؟

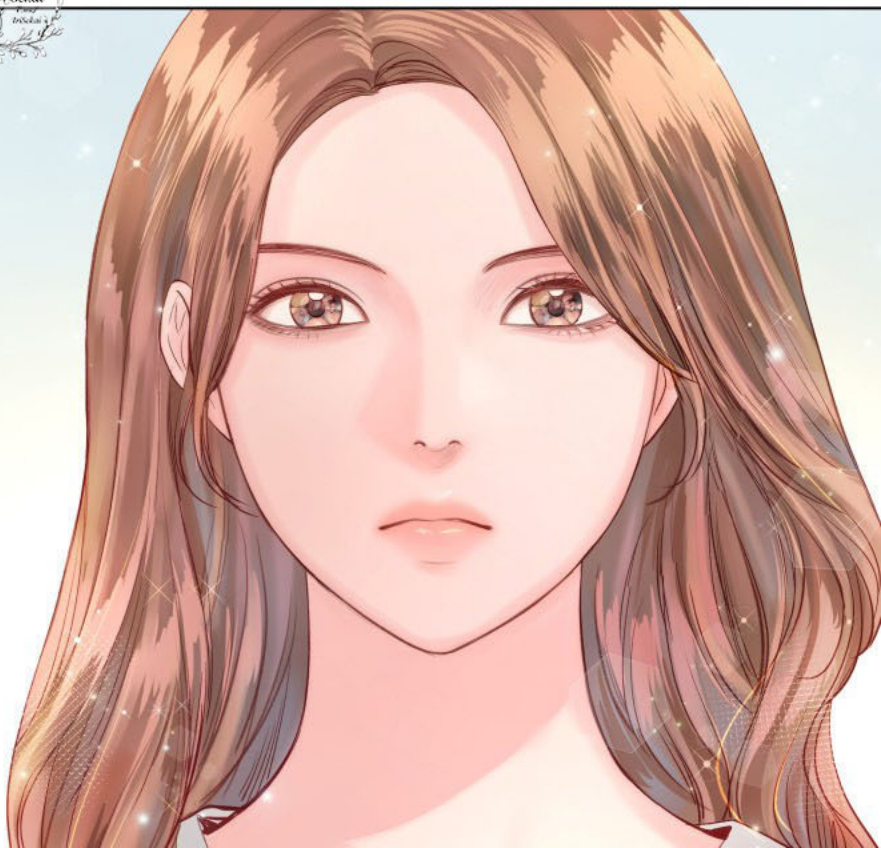


درسته، فضای
اتاق نشیمن هتل



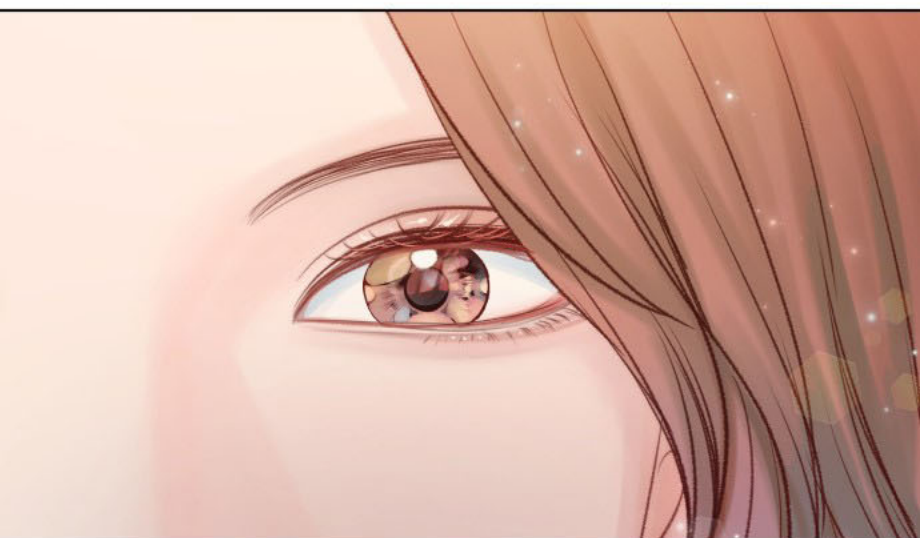


اولش فکر میکردم
مینیاتوری از یه خونه ست.





یه نفر با
اتاق خودش. این
همه چیزه.



وایسا...
چرا این پیدهن،

اینتقدر کوتاه پنظر
میرسه...

اوه خدای من!
این دیگه چیه؟



۱۶









چرا اومدی تو
اتاقم!!؟

سارا: حالا شد اتاق اول 😂





لباسای جدید برای
یون وو



لباسای قدیمی از
فروشگاه لباس شویی



و رو میز کنار
تخت بود.

پاید همینطوری
بوده باشه.

این اولین باریه
که اشتباه‌های
دیگران و میبینی؟

췌익

نه اینطور نیست.

خیله خب،
متاسفم که اینو
پوشیدم.



نه، بهر حال

تو میتونی
اینو بپوشی.



تو با اون
پیرهن خیلی بهتر
از من بنظر میرسی.





داری اذیتم میکنی؟
از زیر این پتو بیرون
نميام.





آه، ما هیچ

جانمیریم.

میدونی چرا؟

چرا؟

١٦٦
ساعت





طاقت آورده.



원고 도움 수리 또바기
승연 아노마
은지
제작 **COPIN**



کانگ سون جه
آنلاین



ممنونم که وقت میزارید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31



Message

